

مبانی نظری ساز و کار دعوت و مؤلفه‌های نوشونده آن

سید مجید ظهیری



چکیده پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«ایمان» موضوع دعوت انبیاء علیهم‌السلام است. ساز و کار دعوت شامل مؤلفه‌ها و عناصر مهمی است که عبارتند از:

- ۱) مبانی و بنیان‌های تئوریک دعوت؛
- ۲) روش‌های دعوت؛
- ۳) ابزارها و وسایل دعوت؛
- ۴) اهداف و غایات دعوت.

از میان چهار مؤلفه‌ی فوق، مبانی و بنیادهای تئوریک دعوت و اهداف و غایات دعوت کشفی و استنباطی هستند؛ یعنی باید با رجوع به متون دینی آنها

را یافت. دیگر این که دو مؤلفه‌ی مذکور ثابت و لایتغیر هستند و در شرایط و مقتضیات مختلف، و ازمنه و امکانه‌ی گوناگون، دچار دگرگونی و تحول نمی‌شوند. اما مؤلفه‌های روشی و ابزاری دعوت عناصری هستند که دائماً، بر حسب شرایط و مقتضیات مختلف، دچار تحول می‌شوند و در هر عصری و برای هر قومی تابع مختصات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همان عصر هستند. این‌ها عناصر نوشونده‌ی ساز و کار دعوت هستند، و همین عناصر در چارچوب عناصر و مؤلفه‌های ثابت ساختار دعوت دینی، تضمین‌کننده‌ی اثربخشی و کارایی دعوت می‌باشند.

واژگان کلیدی: دعوت دینی، ایمان، مبانی دعوت، مؤلفه‌های نوشونده‌ی دعوت.

مقدمه

اگر دینی برای تبلیغ خود سیستمی کارآمد نداشته باشد، دچار رکود می‌گردد. اسلام کارآمدترین سیستم دعوت دینی را دارد، زیرا در کنار عناصر ثابت ساختار دعوت و تبلیغ دینی به عناصر متغیر اهمیت داده است و همین، ضامن نوسازی دائمی نظام و ساختار دعوت دینی در حوزه‌ی اسلام است.

عناصر ثابت این نظام کشفی و استنباطی است و عناصر متغیر آن وضعی و اختراعی. بخش کشفی و استنباطی نظام دعوت دینی باید از متون دینی و سیره‌ی اولیای دین کشف، استنباط و تبیین شود و به طور ثابت، به عنوان یک چارچوب نظری و جدول ارزشی، در نظام دعوت دینی قرار گیرند. اما بخش وضعی و اختراعی نظام دعوت و تبلیغ دینی، با توجه به مقتضیات هر عصر، توسط مؤمنان بصیر ساخته و پرداخته می‌گردد. در این جستار، ضمن بیان مقدماتی درباره‌ی رویکردهای مختلف به نظام دعوت دینی، به تبیین عناصر فوق و موانع و راه کارهای نوسازی در نظام دعوت دینی می‌پردازیم.

موضوع دعوت انبیا

«ایمان» آن چیزی است که پیامبران علیهم‌السلام و در اوج کمال این سلسله، پیامبر اعظم، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، انسان‌ها را بدان دعوت می‌کنند. به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری هر چیزی جز آنچه ایمان نام دارد، از عقل و علم و هنر و صنعت و قانون و غیره، ابزاری برای ارضای تمایلات، تسکین غرایز و تأمین خواسته‌های پایان‌ناپذیر آدمی است و او همه‌ی این‌ها را در راه مقاصد و هواهای نفسانی خویش استخدام می‌کند و همچون ابزاری از آنها بهره می‌برد، و تنها نیروی «ایمان» است که از یک طرف، به تعبیر قرآن، حیات تازه‌ای به روح انسان می‌دهد، «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، ۲۴)، یعنی با ارائه‌ی یک سلسله هدف‌های برتر و ماورای طبیعی، خواسته‌های نوی به وجود می‌آورد و بالتبع احساسات رقیق و عواطف لطیف خلق می‌کند و بالاخره جهان درون انسان را دگرگون ساخته و وسعت می‌دهد، و از طرف دیگر تمایلات و غرایز طبیعی را تعدیل و مهار می‌نماید (مطهری، ۱۳۶۸، ۱۴ و ۱۵).

ایشان با اشاره به این بیت از اشعار مولوی که «کار کارِ عقل و هوش نیست، شیر باطنِ سخره‌ی خرگوش نیست»، مطیع و مسخر نمودن دژ روح و نفس آدمی را از عهده‌ی هر آنچه غیر «ایمان» است، از جمله قدرت علمی و فنی بشر، خارج دانسته و می‌گوید:

در مقابل قدرت علمی و فنی بشر، هیچ دژ تسخیرناپذیری وجود ندارد، جز یکی، و آن دژ روح و نفس آدمی است. کوه و صحرا و دریا و فضا و زمین و آسمان، همه، در قلمرو قدرت علمی و فنی بشر است. تنها مرکزی که از این قلمرو خارج است، نزدیک‌ترین آنها به آدمی است ... و از قضا خطرناک‌ترین دشمنان آسایش و آرامش، امنیت و عدالت، آزادی و مساوات، و بالاخره خوشبختی و سعادت بشر در همین دژ پنهان شده و کمین کرده است؛ اعدی عدوك نفسك التي بين جنبيك (همان، ۱۵).

آنچه انبیا آمده‌اند تا انسان را بدان دعوت نمایند، و در واقع موضوع دعوت

پیامبران، دقیقاً همین خلای است که علم و عقل، به تنهایی، نمی‌توانند آن را پر کنند و پیشرفت‌های معجزه‌آسا و فوق‌العاده‌ی علمی بشر نیز نه تنها نمی‌تواند جای آن را پر نماید بلکه در فقدان آنچه انبیا برای دعوت به آن آمده‌اند، قدرت علمی و فنی بشر و تسلط او بر طبیعت بیش از پیش خطرناک خواهد بود.

وضعیت موجود بشر، تحلیلی دقیق لازم دارد. هویت امروزین بشر در عصر مدرنیته و مکاتب متنوع عقلی، اوضاع و شرایط پیچیده‌ای را سبب گشته است. عدالت، آزادی، صلح، صداقت و... بیش از هر عصر دیگری بر زبان‌ها جاری است. اما در طول تاریخ در هیچ عصری کمیت و کیفیت زیر پا گذاشتن همین مفاهیم و واژه‌های مقدس تا بدین سان نبوده است.

استاد مطهری شرایط این عصر را از حیث مذکور با آیه‌های ۲۰۴ و ۲۰۵

سوره‌ی بقره معرفی می‌نمایند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» (بقره، ۲۰۴-۲۰۵)

«و پاره‌ای از مردم هستند که سخن آنها در (مصالح) زندگانی دنیا تو را به شگفت آورد و خوشایندت و خداوند را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند و حال آنکه سرسخت‌ترین دشمنان هستند و چون از نزد تو بروند، کوشش می‌کنند تا در زمین فساد کنند و کشت و زرع (منابع اقتصادی) و نسل (نیروی انسانی) را تباه سازند.» (همان، ۱۶).

به این ترتیب روشن است که در عصر حاضر، بیش از قرون و اعصار پیشین، عنصر «ایمان»، که موضوع دعوت انبیاست، مورد نیاز بشر می‌باشد و «دعوت» به «ایمان» در سرلوحه‌ی کار ادیان و مبلغان آنها قرار دارد. در این میان «اسلام» و قرائت کامل آن، یعنی «تشیع»، نقش کلیدی در این خصوص دارد و تبلیغ «ایمان» در گفتمان شیعی برای همه‌ی انسان‌های عصر حاضر کاری مهم و ضروری است و در دنیای مدرن ساز و کارهای خاصی را می‌طلبد که در این جستار بدان

خواهیم پرداخت.

مبانی نظری و ساز و کار دعوت در عصر حاضر

دعوت دینی، بی‌شک، نیاز به نوسازی و بازآفرینی روشی دارد. در راه نوسازی تبلیغ دینی و ایجاد پویایی در نظام آن موانع بسیاری وجود دارد، که هر یک به تنهایی می‌تواند به ایستایی و عدم پویایی نظام مذکور منجر شود. در میان همه‌ی موانع نوسازی تبلیغ دینی دو مانع بسیار مهم، کلی و قابل توجه وجود دارد:

۱) تحجرگرایی و خروج از چارچوب عقلانیت دینی؛

۲) تجددگرایی افراطی منبعث از مدرنیسم غربی.

مانع تحجرگرایی و خروج از چارچوب عقلانیت دینی بیشتر در کج فهمی از قلمرو فراگیر و جامع دین و استخراجی پنداشتن همه‌ی عناصر ساختاری نظام تبلیغی مطلوب از متن آن، و تعصب بر ساخت سنتی نظام تبلیغی متجلی می‌شود. مانع تجددگرایی افراطی منبعث از مدرنیسم غربی اغلب با گرایش‌های سانیستی در اختراعی و تأسیسی انگاشتن تمام عناصر ساختار نظام تبلیغی کارآمد با توسل به علوم و یافته‌های بشری متجلی می‌شود.

راه رفع دو مانع مذکور، که از موانع اصلی تحقق نوسازی در تبلیغ دینی به حساب می‌آیند، همانا دقت در چارچوب عقلانیت دینی و اصالت دادن به آن در پذیرش یا رد پارامترهای سنتی و مدرن و پرهیز از هرگونه نوگرایی افراطی و تحجرگرایی می‌باشد.

استاد شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله علیه، در مورد مسأله‌ی مهم استراتژی کارآمد دعوت به روشنگری پرداخته و معتقد است هر مکتب که پیامی برای جامعه دارد و مردم را به پذیرش آن می‌خواند، ناچار از روش و متد ویژه‌ای بهره می‌جوید که از طرفی با هدف‌های اصلی مکتب مربوط می‌شود و از طرف دیگر با نوع بینش آن مکتب درباره‌ی ماهیت حرکت‌ها و جنبش‌های تاریخ، دعوت یک

مکتب یعنی نوعی آگاهی دادن به مردم و فشار آوردن بر روی اهرم‌های خاصی برای به حرکت درآوردن آنها (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۱۹).

یکی از مهم‌ترین مسائل در یک سیستم تبلیغی، که به روشن شدن استراتژی تبلیغ کمک می‌کند، شناخت عناصر ساختاری یک نظام دعوت است. در ساختار دعوت هر اندیشه‌ای، اعم از مکاتب اجتماعی، سیاسی، فلسفی و...، صرف نظر از دینی یا لائیک بودن آن، عناصر ساختاری چهارگانه‌ی ذیل نقش دارند:

۱) مبادی و بنیان‌های تئوریک دعوت؛

۲) روش‌های دعوت؛

۳) ابزار و وسایل دعوت؛

۴) اهداف و غایات دعوت.

این‌که عناصر ساختاری نظام یا سیستم دعوت اعم از دینی یا لائیک بودن آن هستند، نیاز به این توضیح دارد که ساخت یا ساختار (Structure) بیان‌گر نظم و نسق مجموعه‌ای از اشیاء، اجزا و نیروهایی است که کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند تا یک کل را تشکیل دهند (مرکز مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، ۳۳۰).

اما یک سری از عناصر در همه‌ی ساختارها به طور اشتراکی وجود دارند. به عنوان مثال، هر سازه‌ای بر مبنای یک ساختار خاص ساخته می‌شود، اما همه‌ی سازه‌ها در این‌که مبتنی بر ساختار هستند و ساختار آنها متشکل از بنیان و اساس است و در ساخت آنها از روش و ابزار ویژه‌ای استفاده شده است و این‌که این سازه‌ها، هر یک، برای هدف مشخصی به وجود آمده‌اند، مشترکند. بنابراین عناصر عمومی ساختاری ذکر شده برای ساختار هر نوع دعوتی مهم و از ارکان اصلی است. آنچه منشأ تفاوت است، محتوایی است که عناصر عمومی ذکر شده را خاص می‌نماید. اینجاست که مبادی و بنیان‌های تئوریک دعوت در اندیشه‌ی دینی بر جهان بینی و ایدئولوژی خاصی استوار می‌شود.

در هر نظام و ساختار دعوت، روش‌ها و ابزار تبلیغ با یک چارچوب مخصوص، محدود و تعریف می‌شوند. در نظام دعوت دینی این چارچوب، نظام

ارزشی ثابت و مبتنی بر وحی است. هدف و غایت نیز در نظام دعوت چنین است. اینک سؤال اساسی این است که «ساختار دعوت اسلام چیست؟»؛ «آیا در متن دین تعریف شده است و چیستی و چگونگی آن را باید از دین پرسید و به عبارت دیگر کشفی و استنباطی است یا این که باید براساس یک سری بنیان‌های کلی، که از دین اخذ می‌شود، خود به ساخت آن اقدام نماییم، و به عبارت دیگر اختراعی و وضعی است؟».

یکی از برداشت‌های نظری از مسأله‌ی «جامعیت و کمال دین» این است که ما هر چه نیاز داریم را از دین بخواهیم و هر آنچه که در مقوله‌ی یافته‌های علمی بشر قرار گیرد مزاحم تفکر دینی و بی‌ربط به آن تصور نماییم. این تصور از جامعیت و کمال دین منجر به نظریه‌ی «دین منهای علم» می‌شود که یکی از نظریه‌های جدایی علم و دین است. در چارچوب این نحله‌ی فکری، باید تمام ریز و درشت و کم و کیف هر نظام لازم برای زندگی بشری و برای تداوم یک مشی فکری اعم از مبانی و بنیان‌ها، روش‌ها و ابزارها و اهداف و غایات را از دین بخواهیم و از درون آن کشف نماییم. لذا براساس چنین بینشی نظام تبلیغی نیز تماماً کشفی است و باید از متون دینی اعم از قرآن، روایات و احادیث رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام و مشی عملی زندگی ایشان استخراج شود. نظریه‌ی دیگری که وجود دارد این است که دین به ساحت نظامات دنیایی هیچ کمکی نمی‌تواند بکند و ایجاد هر ساختار، مبتنی بر یافته‌های علمی بشری است و اصولاً دین برای این منظورها نیامده است. در مقوله‌ی دعوت نیز با این برداشت، چنین تصور می‌شود که دین یک پیام است، حال اگر ما قصد تبلیغ آن را داریم، باید ساختار نظری و عملی آن را خودمان پی‌ریزی کنیم و مبانی، اهداف، روش‌ها و ابزار آن را پیدا نماییم. همچنین حدود هر یک را نیز بدون اعتنا به متن آن پیام، خودمان، ترسیم کنیم.

نگاه سوم به این مقوله، این گونه است که مبانی و بنیان‌ها و نیز اهداف و غایات، مأخوذ از دین هستند و انتخاب راه و روش و همچنین ابزار و وسایل نیل

به آن اهداف، مبتنی بر نیازها، مقتضیات و ضروریات هر عصر می‌باشد و ابتکار جامعه‌ی دینی در هر عصر این است که پس از استنباط بنیان‌ها و اهداف، مطابق با جداول ارزشی دینی، روش‌ها و ابزارهای متناسب را تعیین کند و از آنها در راه رسیدن به غایات استنباطی خویش مدد جوید.

دیدگاه اول مبتنی بر این پندار است که دین درباره‌ی هر آنچه که بشر در زندگی و حیات خویش با آن روبروست وارد مصادیق و جزئیات شده است، که از شأن دین به دور است و از طرفی دامنه‌ی پدیده‌هایی که در زمان‌های مختلف و شرایط گوناگون رویاروی فرد بشر قرار گرفته، می‌گیرد و خواهد گرفت، آن چنان وسیع است که عملاً جمع‌آوری همه‌ی آنها در متون دینی محال است.

دین در رابطه با علم تشویق به فراگیری، آموزش و تحقیق می‌نماید و انسان دین‌دار و جامعه‌ی دینی نیز مکلف است که از رهنمودهای کلی دین در این زمینه پیروی نماید، اما این بدان معنی نیست که توقع داشته باشیم که تمامی ظرایف و جزئیات علمی توسط دین بازگو شود؛ بلکه راه معمول این است که آدمی پس از گرفتن مبناهای کلی امور از دین و در چارچوب ارزشی دین با تلاش و تحمل رنج و زحمت تفکر و تحقیق، بسیاری از لوازم حیات دنیایی خویش را یافت کند. چنین یافته‌هایی نه تنها تراجمی با دین و مفاهیم آن نخواهد داشت، بلکه در راستای زندگی و حیات دینی هستند. به عنوان مثال یکی از مهم‌ترین پدیده‌های پیش روی بشر در زندگی دنیوی او حکومت و حکمرانی است. دین مشخص می‌کند که حق حاکمیت و تشریح از خداوند است و بدین وسیله جهت کلی حکومت در جامعه‌ی دینی را مشخص می‌کند و یا چارچوب ارزشی کلی و ثابتی را نیز در این زمینه معرفی می‌نماید، اما در رابطه با شکل حکومت و نحوه‌ی اعمال حاکمیت احکام الهی، به طور جزئی و مصداقی، سخن نمی‌گوید. مثلاً در عصر غیبت معصوم در متون دینی معین گردیده که امر حکومت و حکمرانی در عهده‌ی ولی فقیه می‌باشد، این مسأله از متن دین استنباط و کشف می‌شود، اما این که روش‌های اعمال حاکمیت مبتنی بر اصل

تفکیک قوا و تقنین قوانین به وسیله‌ی نمایندگان مردم و نظارت شورای نگهبان و تعیین رئیس جمهور با توسل به آراء مردم و محدودیت دوره‌ی نمایندگی و تصدی ریاست جمهوری و تمامی لوازم دیگر روش حکومتی، از درون دین کشف و استخراج نشده است، بلکه همگی از یافته‌های بشری است که البته در چارچوب ارزشی ثابت دین مورد استفاده قرار گرفته است.

دیدگاه دوم نیز به اندازه‌ی دیدگاه اول قابل خدشه است، زیرا در واقع قلم حذف بر بسیاری از نصوص دینی در زمینه‌ی کلیات امور حیات دنیوی انسان می‌کشد. این دیدگاه برخلاف دیدگاه نخست که همه‌ی بار را بر دوش دین می‌گذاشت آن را یکسره بر پشت انسان می‌اندازد و یافته‌های علمی او را برای رفع نیازهایش کافی می‌داند.

در پاسخ به این نظریه باید گفت که دین اصالت را به کمال معنوی و سعادت اخروی انسان می‌دهد. اما هر جا که این اصل با جهات مادی و دنیایی زندگی او مربوط شود ساکت نمی‌ماند و رهنمودهایی ارائه می‌دهد. مثال حکومت از جهت عکس آن در نقد این دیدگاه نیز کاربرد دارد، یعنی درست است که شارع، اعمال روش‌ها و استفاده از ابزار و وسایل را در چارچوب ارزشی معین شده توسط دین به عهده‌ی خود انسان گذاشته است، اما به صراحت معین نموده که حق حاکمیت و تشریح از آن خداوند است و مجریان آن امامان معصوم علیهم‌السلام و در غیاب آنها عالمان دینی صالح هستند.

و اما دیدگاه درست و پاسخ صحیح به سؤال اصلی بحث ما، یعنی پرسش از نظام دعوت اسلام و تعیین سهم دین و جامعه‌ی دینی در ایجاد آن، نظریه‌ی سوم است. در این دیدگاه بیان مبانی و اهداف توسط دین انجام می‌شود و در چارچوب ارزش‌های کلی دین، تا آنجا که با مبانی و اهداف ذکر شده مغایرت، مخالفت و تراحم نداشته باشد، جامعه‌ی دینی باید تلاش نماید تا راه کارها و روش‌هایی را وضع نماید و نیز وسایل و ابزار مورد نیاز در این راه را یافت نماید. بنابر این با آنچه تاکنون ذکر شد، می‌توان مدخلی مناسب برای بحث «نظام

دعوت در جامعه‌ی دینی» پیدا نمود و عناصر نوشونده و عناصر ثابت در ساختار این نظام را شناسایی و معرفی کرد. همان گونه که گذشت، ساختار دعوت از چهار بخش اصلی تشکیل شده است، که دو بخش آن کشفی و استنباطی و دو قسمت آن، در چارچوب ارزشی دین، استخدای و اختراعی است. لذا برای ایجاد ساختار کارآمد دعوت در اسلام تلاشی دو سویه لازم است. یکی کشف مبانی و بنیادهای اصلی دعوت و همچنین اهداف آن از درون متون دینی و دسته‌بندی و تنظیم آنها و دیگری یافتن راه‌ها، روش‌ها و استخدام و اختراع وسایل مناسب با شرایط و متناسب با مبانی و اهداف کشفی. در صورت عملی شدن تلاش فوق، دعوت دینی ساختاری نظام‌مند پیدا می‌کند و به مرحله‌ی «ساخت» می‌رسد و از این پس بحث‌های نوسازی و جایگاه آن و حریم و حدود و نیز راه کار عملی آن قابل طرح خواهد بود.

مؤلفه‌های نوشونده در نظام دعوت دینی

از آنچه تاکنون گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که بخش مبانی و بنیادهای ساختار دعوت دینی ثابت و همواره از طراوت و تازگی برخوردار است. به عنوان مثال در تفکر دینی، کمال معنوی و سعادت اخروی انسان یک اصل آشکار است؛ حال آیا هر چه زمان بگذرد و پهنه‌ی تاریخ گسترده‌تر گردد، بر این اصل گردی می‌نشیند؟ آیا می‌توان گفت که در اسلام ۱۴۰۰ سال پیش و در جامعه و فرهنگ آن زمان اصالت با کمال و سعادت معنوی و حیات ابدی انسان بوده است، اما در اسلام امروز و در شرایط فرهنگی و اجتماعی عصر حاضر، اصالت با کمال مادی بشر و حیات دنیوی اوست؟!

اهداف دعوت دینی نیز از مؤلفه‌های نوشونده نیستند. هدف اصلی دعوت دینی گسترش و نشر مفاهیم و حیانی در پهنه‌ی گیتی، جهت تربیت انسان‌ها و جامعه‌ی دینی از طریق دعوت به توحید، عدالت، جهان غیب و معاد، مکارم اخلاق، انقلاب درونی، عبودیت و بندگی، آزادی اجتماعی و معنوی و... است.

حال آیا این اهداف قابل تغییر، تحول و به عبارتی نوشونده‌اند؟ بدیهی است که غایات مذکور در همه‌ی زمان‌ها و در تمامی شرایط قومی، فرهنگی، زبانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... ثابت و لایتغیرند.

اما، با همه‌ی مطالب پیش گفته معتقدیم که نوسازی در ساختار دعوت دینی از عناصر اصلی و حیاتی بوده و نه تنها ممکن است بلکه اقدام به آن ضروری می‌باشد و باید به طور مداوم صورت بگیرد و لحظه‌ای متوقف نشود. اما این نوسازی از کجا و در کدام بخش نظام دعوت دینی باید انجام شود و حریم و حدود آن کدام است؟ پاسخ این است که روش‌های دعوت و ابزار دعوت دو مؤلفه‌ی نوشونده‌اند و می‌توانند در شرایط مختلف و زمان‌های متفاوت انواع گوناگونی داشته باشند و دائماً دچار تحول شوند و از نو ساخته گردند.

البته باید توجه داشت که حتی همین بخش نوشونده‌ی نظام دعوت دینی، همچنان که گذشت، باید با اعتنا به اصل عدم تراحم با بنیان‌های ارزشی و اهداف اصلی نظام دعوت انجام پذیرد. بنابر این با متغیر انگاشتن مؤلفه‌های روشی و ابزاری در ساختار دعوت دینی و تعیین اصل وابستگی و میزان و نیز چگونگی آن به شرایط فرهنگی، قومی، زبانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، سنی، جنسی، سطح معرفتی و... خود به خود عنصر نوسازی به عنوان یک پدیده‌ی ثابت در بطن ساختار فوق قرار خواهد گرفت و چنین نظام دعوت با چنین خصوصیتی دائماً پویا، متحول و نوشونده خواهد بود.

نتیجه‌گیری

تضمین در اختیار داشتن نظامی کارآمد، پویا، نوشونده و متکامل برای دعوت و تبلیغ دین مبین اسلام دو تلاش را از سوی مؤمنان بصیر طلب می‌کند؛ یکی تثبیت، تحکیم و تکامل فهم در حوزه‌ی ثابتات نظام دعوت دینی، یعنی مبانی تئوریک و نیز غایات و اهداف دعوت دینی و ثبت روشن چارچوب ثابت و جداول ارزشی حاکم بر آن، و دیگری تلاش در راه نوسازی روش‌ها و ابزار دعوت دینی

با توجه به شرایط و مقتضیات عصر حاضر و با عنایت به عناصر فرهنگی، قومی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ...

مهم‌ترین امتیاز دین اسلام توجه به شرایط و مقتضیات انسانی در هر عصر و زمان است؛ اما اگر مؤمنان بصیر به قدر کافی نسبت به نوسازی عناصر نوشونده‌ی نظام دعوت دینی مبادرت نورزند، در حقیقت از استفاده‌ی حداکثری از این امتیاز دین اسلام محروم مانده‌اند.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، سیری در سیره‌ی نبوی، تهران، صدرا.
- ۳) مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (۵)؛ جامعه و تاریخ، تهران، صدرا.
- ۴) بی‌نا (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز مدارک علمی ایران.